



نسل‌کشی^۱ در ادبیات کودکان

لینا فردی
علی خاکبازان

نسل‌کشی هنوز یکی از پدیده‌های دنیای امروز به شمار می‌آید و در پایان سده‌ی گذشته، پاکسازی نژادی در کشورهایی مانند ترکیه، اکراین، چین، بوسنی و سودان رخ داده است. در این میان ادبیات کودکان نیز از تأثیرات چنین فاجعه‌ای بی‌نصیب نمانده است.

بنا به گفته‌ی کارشناسان ادبیات کودکان و نوجوانان، در سال‌های اخیر تعداد کتاب‌های منتشر شده درباره‌ی نسل‌کشی برای این گروه سنی، به صورت‌های مختلف مانند کتاب‌های تصویری، خاطرات، دانش‌نامه و رمان‌های تاریخی رو به افزایش گذاشته است. از آن‌جا که ادبیات بین‌المللی کودکان که با پدیده‌ی دائمی نسل‌کشی دست به گریبان است، هنوز در دوره‌ی طفولیت خود به سر می‌برد، کتاب‌هایی که به تازگی منتشر شده‌اند، تلاش می‌کنند



نزاع‌ها و برخوردهای کشورهایی چون کامبوج، رواندا و بوسنی را به تصویر بکشند. شخصیت‌های کودک و نوجوان این کتاب‌ها قربانیان نسل‌کشی‌ای هستند که در نتیجه‌ی جنگ‌هایی که بزرگ‌ترها آتش آن را افروخته‌اند، به آن دچار می‌شوند و مصائب جبران‌ناپذیری را تحمل می‌کنند. شخصیت‌های این کتاب‌ها، با وجود جوانی و دوری از سیاست و نیروهایی که به این نوع پاک‌سازی‌ها دست می‌زنند، همواره به بقای خود ادامه می‌دهند و قدرتی فراتر از سن خود دارند.

گرچه موضوع مشترک این آثار «نسل‌کشی» است؛ ولی عبارت «نسل‌کشی» یا حتی مفهوم آن به ندرت به صورتی روشن و آشکار در متن آن‌ها به کار گرفته می‌شود. این داستان‌ها اغلب از منظر و زبان کودکان بیان می‌شود که درک اندکی از این نزاع‌ها و ریشه گرفتن آن‌ها از تنش‌های نژادی دارند. دارا^۱ در داستان تیلای سفالی^۲، نوشته‌ی مینگ فونگ هو^۳ و ویتی^۴ در داستان برادر کوچک^۵، نوشته‌ی آلن بایلی^۶، هر دو می‌دانند که خمرهای سرخ مسئول حمله به دهکده‌های‌شان هستند ولی هرگز در نمی‌یابند که علت حمله چه بوده است.

در عوض کاملاً روشن است که کودکان به سادگی قربانی می‌شوند. آن‌ها گرفتار جنگی می‌شوند که بزرگ‌ترها آتش آن را روشن کرده‌اند. دارا می‌گوید: «من فقط فهمیدم که جنگ، آدم‌ها را می‌کشد. آدم‌هایی که هیچ‌وقت کاری به جنگ نداشته‌اند.»

در رمان خاطرات روزانه‌ی زلاتا، زلاتا فلیپوویک^۸ فقط درک مبهمی از تقسیم نژادی در یوگسلاوی سابق دارد. او می‌نویسد:

«حالا سیاست بی‌جهت وارد ماجرا شده بود. به صرب‌ها برچسب (S)، به مسلمان‌ها برچسب (M) و به کروات‌ها برچسب (C) زده شد. برای این‌که چنین تقسیمی بهتر مشخص شود، بدترین و سیاه‌ترین قلم انتخاب شد؛ قلم جنگ، تا ویرانی و مرگ را هجی کند.»

زلاتا تقسیم و تبعیض نژادی را درک می‌کند، ولی هرگز خود را با این تقسیم و تبعیض هم‌دل و هم‌آوا نمی‌بیند. در

عوض خود را دختر ساده‌ای می‌انگارد که از این نوع تبعیض‌ها دل‌آزرده و بیزار است.

ادبیاتی که نسل‌کشی در رواندا را شرح می‌دهد، یک استثنا است. در رمان زندگی‌نامه‌وار هانا جانسن^۱، به نام بیش از هزار راه دشوار را با تو پیمودم^۲، و رمان ژان فیلیپه استامن^۳ به نام تبعیض^۴، دانش‌آموزان باید در کلاس بایستند و اعلام کنند که از کدام قبیله‌اند: «هوتو» یا «توتسی». آن‌ها باید کارت شناسایی با خود داشته باشند و واقعیت تفاوت بین این دو قبیله کاملاً روشن و ثابت شده است. البته بچه‌ها چیزی از این تمایز سر در نمی‌آورند. جینی، که داستان جانسن با او شکل می‌گیرد، حتی نمی‌تواند بگوید چه تفاوتی بین این دو قبیله وجود دارد. بدون فهرست نام‌ها، او حتی نمی‌تواند به یاد آورد که چه کسی به چه قبیله‌ای تعلق دارد. با این حال کودک ۸ ساله‌ای مانند او نیز می‌تواند درک کند که در معرض خطر قرار دارد؛ آن هم فقط به این دلیل که اهل قبیله‌ی توتسی است. خانواده‌ی او توتسی است و جینی می‌داند که تمام اهالی توتسی باید بدون استثناء از بین بروند؛ ولی چرا؟

این سؤالی است که در تمام متن‌های ادبی دیده می‌شود. کودک احساس می‌کند دنیا او را تنها گذاشته است و اجازه می‌دهد این وحشی‌گری‌ها اتفاق بیفتد و کسی به او اهمیت نمی‌دهد.

در رمان تبعیض، اهالی توتسی شاهد عقب‌نشینی اروپائیان از رواندا هستند. اروپائیان جان خود را از معرکه به در می‌برند و توتسی‌ها را تنها می‌گذارند تا قتل‌عام شوند. جانسن خشم خود را به جینی منتقل می‌کند و چنین می‌نویسد: «تقریباً یک میلیون نفر ظرف صد روز کشته شدند. هیچ‌کدام از آن‌ها در جنگ کشته نشدند و دنیا فقط نظاره کرد یا بهتر است بگویم چشم‌هایش را بست.»

و در حالی که انتظار جوابی را دارد می‌پرسد:

«چه کسی اهمیت می‌دهد؟ اصلاً رواندا چیست؟ کجاست؟ نقطه‌ی کوچکی در آفریقا که هیچ‌کس درباره‌اش چیزی نمی‌داند. اصلاً به حساب نمی‌آید. یک ناکجاآباد!»

جینی احساس می‌کند که حتی خدا هم آن‌ها را به حال خود رها کرده است؛ همان‌طور که زلاتا در خاطرات روزانه‌اش می‌پرسد: «خدایا، کسی به ما که در سارایوو هستیم، فکر می‌کند؟»

مرگ عاملی همیشگی و بی‌رحم در زندگی این کودکان است. نینا که در جنگ بوسنی گرفتار شده است، در رمان گایه هیسی‌لماز^۵، به نام لپخند به غریبه‌ها^۶، شرح می‌دهد که چگونه مرگ همه را در یک زمان به وحشت می‌اندازد و تحت تأثیر قرار می‌دهد. پناهندگان جنگ داخلی کامبوج نیز با بی‌رحمی سرکوب شدند. دارا در تیله‌ی سفالی شرح می‌دهد که خمرهای سرخ چگونه در ابتدا با گشاده‌روی قدم به میدان گذاشتند و سپس مرگ و نیستی با خود آوردند و پس از آن سکوت و خفقان به وجود آمد. جینی در رمان بیش از هزاران راه دشوار را با تو پیمودم، احساس می‌کند که با هر قدم خود، مرگ را در کنار پناهندگان می‌بیند.

این حس مشترک آن‌ها است. در برابر جنگ کاری نمی‌توان کرد جز ابراز انزجاری بی‌پرده که ناگهان در درون انسان منفجر می‌شود و بیرون می‌زند. این کودکان با وجود کم‌سن و سال بودن، پیوسته باید با تأثیرات جنگ دست و پنجه نرم کنند.

بیشترین آثار نوشته شده درباره‌ی درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی در حیطه‌ی ادبیات، به نسل‌کشی در رواندا مربوط می‌شود. شاید به این دلیل که فاجعه‌ای بسیار عمیق و عریان بود. بر خلاف بوسنی که مردم با گلوله‌های توپ و خمپاره یا تک‌تیراندازهای ناشناس کشته می‌شدند؛ جنگ در رواندا رو در رو بود و مردم با داس و بیل به دست همسایه‌ی خود به قتل می‌رسیدند. در رمان بیش از هزاران راه دشوار را با تو پیمودم، جینی شاهد کشته شدن مادر و برادر بزرگترش است. کشاورزی برادرش، جان‌دو، را می‌گیرد و بلافاصله با کج‌بیل خود بر سر او می‌کوبد. جان‌دو بی‌هیچ مقاومتی نقش زمین می‌شود و در خون خود می‌غلطد. اما باز هم هدف ضربه‌های کج‌بیل کشاورز همسایه قرار می‌گیرد. استاسن در رمان تبعیض، دهشت مرگ را بسیار صریح به تصویر می‌کشد. این رمان به صورتی عریان و واقع‌بینانه تجاوز و جنایتی را که در رواندا رخ داده است، به تصویر می‌کشد. جنایت‌های صورت گرفته در طول این پاک‌سازی قومی چنان آشکار و بی‌پرده بود که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ حتی در ادبیات کودکان و نوجوانان.

با وجود توصیف مرگ و تباهی جدایی‌ناپذیر آن در نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی، ادبیات کودکان بیشتر به تبعیض‌هایی می‌پردازد که بر بازماندگان این فجایع روا داشته می‌شود. به عنوان مثال، بسیاری از این کتاب‌ها بیشتر به موضوع فرار قهرمان یا شخصیت اصلی و یافتن جان‌پناهی برای بقا و ادامه‌ی زندگی توجه دارد. دارا در تیله‌ی سفالی و ویتی در برادر کوچک، هر دو به سوی اردوگاه پناهندگان در مرز کامبوج- تایلند فرار می‌کنند. چنین اردوگاه‌هایی برای آن‌ها در حکم مرکز امنیت و نجات است. در رمان بیش از هزاران... جینی به آلمان پناه می‌برد. نینا در رمان لپخند به غریبه‌ها از بوسنی به ایتالیا و بریتانیا می‌گریزد و حتی زلاتا سرانجام به فرانسه می‌رود. به این ترتیب، ادبیات نسل‌کشی اغلب با ادبیات بقا و زندگی هم‌آوا می‌گردد.

گرچه تمام شخصیت‌های اصلی این کتاب‌ها از گزند نسل‌کشی جان به سلامت به در می‌برند، ولی باز هم باید با گناه زنده ماندن دست و پنجه نرم کنند. در لبخند به غریبه‌ها، نینا به انگلستان می‌گریزد و با خانواده‌ی یکی از دوستانش زندگی می‌کند. گرچه این خانواده با روی باز او را می‌پذیرند و به او پناه می‌دهند، ولی نینا خود را جدا از دیگران می‌پندارد. او به سختی می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند. «او از این‌که زنده مانده بود، احساس گناه می‌کرد و به همین دلیل احساس می‌کرد باید از دیگران دوری کند.» زلاتا دچار کابوس و ناامیدی می‌شود و حتی به فکر خودکشی می‌افتد. او می‌نویسد: «واقعاً نمی‌دانستم زندگی کنم یا رنج بکشم، امیدوارم باشم یا با طناب خود را حلق‌آویز کنم.» جینی هم در رمان بیش از هزاران... در میان خانواده‌ای که او را پذیرفته‌اند، احساس تنهایی می‌کند و باید به سختی با احساس گناه زنده ماندن دست و پنجه نرم کند. جانسن در گفت‌وگو با جینی چنین می‌گوید:

«در سکوتی که تو را احاطه کرده، این پرسش تا مدتی طولانی ذهنت را از خود آکنده می‌سازد. چرا تو کشته نشدی؟ احساس گناه می‌کنی؛ فقط به این دلیل که زنده مانده‌ای. فقط به دلیل آن‌چه به چشم خود دیده‌ای.»

جینی نمی‌تواند تصور کند که می‌توان از گزند نسل‌کشی در امان ماند. «هیچ آینده‌ای را نمی‌توان تصور کرد... چگونه می‌توان به آینده فکر کرد زمانی که در یک روز، ناگهان همه چیز به‌طور کامل و برای همیشه ویران می‌گردد.» برای این کودکان، زنده ماندن به مراتب سخت‌تر از رویارویی با درگیری‌ها است.

در این میان، رمان تبعیض با دیگر آثار موجود از این دست متفاوت است؛ چرا که شخصیت اصلی از قبیله‌ی هوتو است. گرچه او یکی از جنگ‌طلبان به شمار می‌آید؛ ولی حتی او هم باید با گناه زنده ماندن کنار بیاید. او به تدریج مشاعرش را از دست می‌دهد و خود را حیوان درنده‌ای تصور می‌کند.

رمان خاطرات روزمره یک دختر جوان نیز نمونه‌ای از ادبیاتی است که نسل‌کشی را به تصویر می‌کشد. خاطرات دختری که در کلاس پنجم درس می‌خواند و درگیر جنگ بوسنی است.

«ما فقط ۱۲ ساله‌ایم. از سیاست و جنگ چیزی نمی‌فهمیم، ولی می‌خواهیم زندگی کنیم. می‌خواهیم به این دیوانگی پایان دهیم. ما در انتظار صلحیم. آیا آن را خواهیم دید.»

کودکان معمولاً بی‌گناه‌ترین و بی‌دفاع‌ترین قربانیان نسل‌کشی هستند. در تپله‌ی سفالی این سؤال بارها تکرار می‌شود: «چرا کودکان باید رنج بکشند، در حالی که بزرگ‌ترها با هم می‌جنگند؟» اما کودکان با وجود رنجی که در این نوع ادبیات تحمل می‌کنند، زنده می‌مانند و به بقای خود ادامه می‌دهند. آن‌ها این توانایی را دارند که با وجود جنگ و مرگ که احاطه‌شان کرده است، هستی را تداوم بخشند. این نوع ادبیات گرچه تاریک‌ترین بخش از زندگی ما انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد، ولی برای خواننده‌ی نوجوان حیاتی است. این آثار نه فقط به خواننده درس تاریخ و اتفاقاتی را می‌دهد که در گذشته رخ داده‌اند، بلکه به او یادآوری می‌کند که چنین وقایعی هرگز نباید در آینده رخ دهند.

منبع: Bookbird 2009/9. No.1

پی‌نوشت:

- 1- Dara
- 2- The Clay Morble
- 3- Mingfong Ho
- 4- Vithy
- 5- Little Brother
- 6- Allan Ballie
- 7- Zalata Doary
- 8- Zalata Filipovic
- 9- Hana Janson
- 10- Over a Thousand Hills I Walked With You
- 11- Jean-Philippe Stasseu
- 12- Deogratias
- 13- Gaye Hicyilmoz
- 14- Smiling for Strangers